ارزیابی شخصیت و عملکرد عبداللّه‌بن‌مسعود

احسان پوراسماعیل[1]

چکیده

عبدالله‌بن‌مسعود از شخصیّت‌های به نام تاریخ صدر اسلام، قاری و دارای مصحف است که ارزیابی شخصیّت او از آن رو دارای اهمیّت است که مکاتب اسلامی از نظر آشنایی وی با علوم قرآن و حدیث، قرائت و تفسیر، بیشتر زبان به تأییدش گشوده‌اند. عملکرد او قبل از شهادت پیامبر (صلی الله علیه وآله) با عنوان شاگرد مکتب وحی و بعد از فقدان ایشان به عنوان مدافعِ اسلام اصیل قابل تأمل است. ابن‌مسعود از جمله صحابه‌ای است که در طیّ حیات خود حتّی اگر پیروی از مکتب حق به ظاهر موجب صدمه دیدن جایگاه اجتماعی او شد، موضع خود را کاملاً به صورت روشن بارها و بارها اعلام کرد؛ همین صراحت است که از اندیشهٔ عبدالله‌بن‌مسعود مکتبی مستقل می‌سازد و این مکتب پایهٔ فعالیّت‌های امام علی (علیه السلام) در زمان حکومت ظاهری ایشان در کوفه است. همکاری او در زمان خلیفهٔ دوم که بیشتر در حوزهٔ فعالیّت‌های فرهنگی است از یک سو و موضع گیری‌های صریح او در برابر عملکرد خلفای سه گانهٔ بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ویژه عثمان، نظرات متفاوتی را پیرامون وی رقم زده است که با توجیه اذن امام علی (علیه السلام) به وی در جهت همکاری با دستگاه خلافت می‌توان کلیّات عملکرد او رامثبت ارزیابی کرد؛ چه این‌که تنها نقد جدی اهل‌بیت(علیهم السلام) در منابع مختلف مربوط به حذفمعوذتینازمصحف‌اش می‌شود از این‌رو می‌توان سایر تهمت‌ها را به سبب دفاع او از امام علی(علیه السلام) ترسیم کرد.

کلید واژه‌ها: عبدالله‌بن‌مسعود، قرآن، صحابه، روش‌های تفسیری، مصحف، مدرسهٔ کوفه

۱- دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس مدعو موسسه آموزش عالی آرمان رضوی مشهد info@ ehsanpouresmaeil.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۵

طرح مساله

بررسی جایگاه و تأثیر هر یک از صحابه با همهٔ دشواری در مسیر تحقیق از اهمیّت بسیاری برخوردار است؛ در این میان، ابتدا باید دانسته شود که یک صحابی تا چه میزان گوش به فرمانِ سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است؛ ارزیابی این مهم از آن روست که شمار فراوانی از آیات قرآن به نقد جایگاه صحابه و منش آنان پرداخته است (نک: الحجرات، ۶ و النساء، ۱۴۵) و ضمن تأکید بر ملاک تقوا(نک: الحجرات،۱۳) بر عملکرد یکان یکان صحابه مهر تأیید نزده است. براساس مدعای شیعه، صرف دیدار و ارتباط با پیامبر(صلی الله علیه وآله) نمی‌تواند نشان دهندهٔ عدالت و اعتماد شخص باشد.

در این مقاله بر آنیم ضمن معرفی ابن‌مسعود، تأثیر او را در جامعهٔ صدر اسلام را مورد ارزیابی قرار دهیم؛ مسلمان شدن او در آغاز رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ملازمت با ایشان و سرانجام عملکرد او بعد از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که منجر به موضع گیری‌های خاص شده است، به گونه‌ای است که می‌توان اندیشه‌های او را مستقل از روند عمومی جامعه تلقی کرد؛ از این رو تأثیر کارکرد او را در قبال قرآن و رویدادهای بعد از نبی(صلی الله علیه وآله) مورد ارزیابی قرار گرفته است.

شرح حال عبدالله بن مسعود

طرح این موضوع، از آن رو حائز اهمیّت است که نشان دهندهٔ ملازمت قابل ملاحظهٔ عبدالله بن‌مسعود با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است؛ اگر چه آن چنان که اشاره شد تنها ملازمت فراوان را نمی‌توان دلیلی بر حجیّت کلام بزرگان صحابه دانست، امّا از این مهم می‌توان به عنوان امتیاز نسبت به سایر صحابه یاد کرد.

عبدالله‌بن‌مسعودبن‌جبیب‌بن‌شمخ‌بن‌مخزوم‌بن‌صاهله‌بن‌کاهل‌بن‌حارث‌بن‌تمیم‌بن‌سعدبن‌-هذیل‌بن‌مدرکه بن‌الیاس‌بن‌مضرهذلی که قبل از عثمان در سال (۳۲ ق.) وفات نمود و در بقیع دفن شد(ذهبی، ۱/ ۴۶۱)حلیف بنی‌زهره بود.(قمی، تحفه الاحباب، ۲۸۲)، چون پدرش حلیف بنی زهره بود او هم بعدها به همین عنوان شناخته شد؛مادر او، ام عبد دختر عبدود بود از این رو گاهی به عبدالله بن مسعود کنیهٔ «ابن‌ام عبد» نیز داده‌اند. (ذهبی،۱/ ۴۶۲ و قمی، الکنی و الالقاب،۱/ ۲۱۶) ولی بیشتر با عنوان«ابوعبدالرحمان» مشهور است.(ابن‌عبدالبر،۳/ ۹۸۷) وی از قدمای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است؛ و به روایت ابونعیم اصفهانی ششمین کسی است که اسلام آورد[۲] (همو، ۲۲۰)، و از آن پس ملازم رسول خدا(صلی الله علیه وآله) گردید.

بسیاری از دانشوران، اسلام آوردن او را با نقل معجزه‌ای از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در منابع مطرح کرده‌اند اگر چه او، خود این جریان را نقل می‌کند:

«همراه عموهایم و گروهی دیگر برای تجارت عطر به مکّه آمدیم. ما را به عباس‌بن-عبدالمطلب راهنمایی کردند. در این هنگام، مردی وارد مسجد الحرام شد که جامه‌ای سفید بر تن داشت و محاسنی انبوه بر صورت، دندان‌هایش درخشنده و چهره‌اش گیرا بود. طرف راست او نوجوانی خوش سیما و در پشت سرش بانویی که صورتش پوشیده بود. آنان کعبه را طواف کردند و به طرف حِجر اسماعیل رفتند. آن مرد، دستانش را بالا آورد و تکبیر گفت. جوان در کنارش ایستاد و آن زن پشت سرش. قنوت و دعا و رکوع انجام دادند. این حرکات برای ما ناشناخته بود. نزد عباس که کنار زمزم نشسته بود، رفتیم و پرسیدیم: این آیین و مرام را پیشتر در میان شما ندیده بودیم؛ اینها کیانند و چه می‌کنند؟عباس گفت: او برادرزاده‌ام محمدبن‌عبدالله(صلی الله علیه وآله) است و آن زن هم همسرش خدیجه (سلام الله علیها) و این نوجوان هم برادرزاده دیگرم علی‌بن‌ابی‌طالب(علیه السلام) می‌باشد. آنان آیینی دارند که اکنون روی زمین جز این سه نفر بر آن آیین نیست...».(ابن-ابی‌الحدید،۱۳/ ۲۲۵)

آن‌گاه که اسلام را پذیرا شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) وی را به خدمت گرفت و در بسیاری از کارهای پیامبر(صلی الله علیه وآله)، خدمتگزار ایشان بود.(زرکلی، ۴/ ۱۳۷)

وی، از جمله صحابیانی است که «ذوالهجرتین»است یعنی دو هجرت حبشه و مدینه را تجربه کرد(ابن‌سعد،۳/ ۱۵۱؛ابن‌عبدالبر، ۳/ ۹۸۸)، پیمان برادری او با «معاذبن جبل»توسط پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مدینه برقرار شد(بلاذری،الانساب الأشراف،۱/ ۲۷۱) در غزوات رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) حاضر بود و ابوجهل را به دست خویش به قتل رساند(واقدی،۱/ ۸۹ و ابن‌ابی‌الحدید،۱۴/ ۱۴۲) ابن‌عباس می‌گوید: در احد در جرگه‌ی کسانی بود که دست از یاری پیامبر(صلی الله علیه وآله) برنداشت.(ابن‌ابی‌الحدید،۱۳/ ۲۹۳)چون در منابع مختلف ابن-

۱- ابن‌مسعود شبان عقبه بن ابی معیط بود ؛ نقل شده است که روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با ابوبکر بر رمهٔ او می‌گذشت، از او شیر خواست،ابن‌مسعود به مقتضای امانت داری از دادن آن امتناع جست؛ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برّه میشی را که تا آن زمان بار نگرفته بود، برگرفت وپستان او را مس کرد که در همان حال پستانهای میش پر از شیر شد و روان گردید و ابن‌مسعود در اثر دیدن این معجزه مسلمان شد. (نک : امین الخولی، ۱/ ۲۷۶)

مسعود را در جرگهٔ مهاجرانی به شمار آورده‌اند که همراه مسلمانان از مکه به یثرب رفت و به حضور او در جنگ‌های صدر اسلام و نبرد بدر و احد اشاره کرده‌اند، این نکته بر می‌آید که او زودتر از دیگران به مکّه بازگشت و در کنار یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) قرار گرفت.

خانهٔ او در جنب شمالی مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، به همین جهت با مادرش پیوسته به خانهٔ پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد و شد داشت تا جایی که وقتی ابوموسی اشعری به مدینه آمد، ابن‌مسعود و مادرش را از اهل‌بیت طهارت می‌پنداشت! (عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه،۲/ ۳۶۹و شحاته،۱۴۲) وی، چنان به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نزدیک بود که حضرت خطاب به او فرمود: «به تو اجازه می‌دهم هرگاه خواستی، نزد من بیایی و سخنان مرا بشنوی؛ در رفت و آمد تو نزد ما هیچ منعی نیست».(عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۲/ ۳۶۹)

ابن‌مسعود، ازنخستین کسانی است که قرآن کریم را بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حضور گواهان بسیاری در مکّه تلاوت کرد و در این راه اذیت شد. (نک: ابن‌هشام، ۱/ ۳۱۴)بنا به نقلی، ابن‌مسعود یکی از چهار تنی بوده است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فراگرفتن قرآن از آنان را توصیه کرده بود.(بخاری، ۲/ ۳۰۷؛ مسلم،۴/ ۱۹۱۳وترمذی، ۵/ ۶۷۴)

ابن‌مسعود می‌گوید: روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله) به من فرمود: قرآن را بر من بخوان، عرض کردم بر شما بخوانم؟ در حالی که قرآن بر شما نازل شده است. فرمود: دوست دارم قرآن را از زبان تو استماع کنم. وی می‌گوید: من خواندن را ازسورهٔ نساء آغاز کردم، وقتی به آیهٔ: «**فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیدا** ».(النساء، ۴۱) رسیدم، اشک از دیدگان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) جاری شد. فرمود: اکنون بس است.

بر اساس روایت شیخ صدوق، وی یکی از ۱۲ نفری بود که به انتخاب خلیفهٔ اوّل و غصب خلافت امام علی (علیه السلام) معترض بود و رسماً موضع گرفت. (همو، الخصال،۲/ ۴۶۱-۴۶۴) همین ایمان راسخ است که به بیان امیرالمومنین (علیه السلام) او یکی از صحابهٔ هفت گانه-ای است که روزیِ امّت به سبب وجودشان اعطاء می‌شود. (نک: قمی،سفینه البحار،۲/ ۱۳۹) با تمام این مخالفت‌ها بنا به نقل تاریخ در زمان خلافت ابوبکر و قتال اهل ردّه، مأمور حفظ مواضع بی حفاظ مدینه شد و در جنگ یرموک حاضر گردید؛ هم‌چنین در زمان خلافت عمر به ولایت کوفه منصوب شد. (خطیب بغدادی،۱/ ۱۴۷)خلیفهٔ دوّم به مردم کوفه نوشت من، عمار یاسر و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

عبدالله‌بن‌مسعود را به معلمی و وزیری به سوی شما فرستادم تا زمینهٔ مساعدی برای حضـور وی در کوفه پدید آید؛ البتّه این حمایت و انتخاب را نباید منزلهٔ تأیید و پذیرش همهٔ اعتقادات و مـنش‌هـای سیاسی خلیفه دوّم، توسط ابن‌مسعود نیست؛ چه این که موارد اختلافی بسـیاری بـین ایـن دو دیـده می‌شود.[۳] بنا به گزارش‌های تاریخی، ابن‌مسعود در زمان خلیفهٔ دوم در مدائن به تعلـیم فقـه و قـرآن مشغول بود.(یعقوبی، ۲/ ۱۲۹) بعدها عمر او را که در «حمص» بود فراخواند و همـراه عمـار بـرای نظارت بر بیت المال به کوفه فرستاد.(بلاذری، فتوح البلدان،۲۶۹) البته دیری نپایید که عمار از این مسئولیّت عزل و مغیره‌بن‌شعبه جایگزین او شد.(همان)

عبدالله‌بن‌مسعود تا خلافت عثمان در کوفه ماندو آن‌گاه کـه عثمـان مسـلمانان را بـه خوانـدن مصاحفی که فراهم آورده بود، مجبور کرد، ابن‌مسعود آن‌را نپذیرفت و به عنوان اعتراض به عثمان در مورد اشراف زیدبن‌ثابت بر کمیتهٔ نویسندگان قرآن گفت: آیا مرا کنار می‌گذارید در حالی‌که من- به هنگامی که زیدبن‌ثابت کودکی بود و نمی‌توانست به خویشتن بپـردازد- هفتـاد و انـدی سـوره را از زبان پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرا گرفتم. (حجّتی، ۲۴۲) با این رویکرد، عثمان او را از کوفـه بـه مدینه طلبید و مردم کوفه پیرامون او گرد آمدند تا او را از رفتن باز دارند. ابن‌مسعود گفت: طاعت او برمن لازم است و دوست ندارم فتنه‌هایی که روی خواهد آورد از من آغاز شود.

خشم دیگر خلیفهٔ سوم بر عبدالله‌بن‌مسعود، دربارهٔ«سعدبن‌ابی‌وقاص» والی وقـت کوفـه بـود که حاضر نشد وام خود را به بیت المال بپردازد، وقتی خبر به عثمان رسـید سـعد را عـزل کـرد و بـه ابن‌مسعود خشم کرد.(طبری،۱/ ۲۸۱۱) سایر گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد این درگیری بین او «ولیدبن‌عقبه» در گرفته است (بلاذری،الانساب الاشراف،۵/ ۳۰) که با شکایت ولید همـراه بـود و عثمان را مجبور کرد تا عبدالله را به مدینه بازخواند. (ابن‌عبدالبر،۳/ ۹۳۳)

بر اساس نقل‌های موجود، موضع گیری عبدالله بن مسعود در برابر عثمان بیش از خلفای اوّل و دوّم به چشم می‌خورد؛ عثمان نیز وی را از مسجد اخراج می‌کرد و در پی یکی از همین مناقشات، دندهٔ او شکسته شد و یا از جمله صدمات بدنی به پیکر وی می‌توان به تازیانه‌هایی کـه در اثـر نمـاز خواندن بر ابوذر به جان او نواخته شد اشاره کرد، که همگی نشان از مخالفت وی با دستگاه حـاکم بود. (نک: امینی، ۹/ ۴ ؛ ابن‌ابی‌الحدید،۱/ ۱۹۹و واقدی،۲/ ۱۰۰۲) عبدالله‌بن‌مسعود در مدینـه از

۱- نظیر پذیرش موضوع متعه که ابن‌مسعود ، صریحاً با خلیفهٔ دوّم به مخالفت برخاست و آیهٔ ۲۴ سورهٔ نساء را ایـن گونـه مـی‌خوانـد: «فمـا استمتعتم به منهن إلی أجلٍ» (نک: نووی، ۹/ ۱۷۹)

خلیفهٔ سوم ناسزا شنید و از مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) رانده شد و سه سال اجازهٔ خـروج از مدینه را نداشت.(بلاذری، الانساب و الاشراف،۵/ ۳۶)

وی درخواست کرد تا براي جهاد با کافران به شام برود؛ اما عثمان به توصیه مروان اجـازه نـداد او از مدینه بیرون رود؛ با این توجیه کـه او هـر جـا رود، مـردم را ضـدّ حکومـت تحریـك خواهـد کرد.(بلاذی، الانساب الاشراف، ۵/ ۱۴۸)

ابن‌مسعود، همیشه نمازهاي چهار رکعتي را در منـی دو رکعتـي مي‌گـزارد بنـابراین در بـدعت عثمان پیرامون نماز چهار رکعتي در منا به مخالفت برخاست و به سیرهٔ پیامبر(صلي الله علیه و اله) وحتی ابوبکر و عمر متذکر شد تا خلیفـه دسـت از بـدعتی دیگـر بـردارد.(نـک: بخـاري،۲/ ۳۵ و مسلم۲/ ۱۴۶)

به دلیل همین مخالفت‌ها، سهم عبدالله‌بن‌مسعود از بیت المـال قطـع گردیـد؛ روایـت شـده است که عثمان‌بن‌عفان بر عبدالله بن‌مسعود در همان بیمـاری کـه بـا آن از دنیـا رفـت، وارد شـد. پرسید: از چه ناراحتی؟ گفت: از گناهانم، گفت: به چـه میـل داری؟ گفـت: رحمـت پروردگـارم، گفت: اگر موافق باشی طبیب برای تو بیاوریم، گفت: طبیب بیمارم کرده، گفـت: اگـر مایـل باشـی دستور دهم عطای تو را از بیت المال بیاورند، گفت: آن روز که نیازمند بودم به من نـدادی و امـروز که بی نیازم به من می‌دهی؟ گفت: مانعی ندارد برای دخترانت باشد، گفت: آنهـا هـم نیـازی نـدارد چرا که من سفارش کرده‌ام سورهٔ واقعه را بخوانند، من از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می‌فرمود: هر کس سورهٔ واقعه را هر شب بخواند هرگز فقیر نخواهدشد. (طبرسی، ۹/ ۲۷۰)

ابن‌مسعود در حالی‌که بیش از شصت سال از عمر او می گذشت در مدینه وفات کرد، و طبـق نقل اهل‌تسنن، زبیر او را شبانه در بقیع به خاک سپرد. (ذهبی،۱/ ۸۴)اما در نقـل‌هـای شـیعه آمـده است که ابن‌مسعود نمی‌خواسـت عثمـان از مـرگش بهـره بـرداری سیاسـی کنـد، بنـابراین هماننـد حضرت زهرا (سلام الله علیها) وصیت کرد او را به نحوی کفن و دفن کنند که خلیفه خبردار نشـود و بر جنازه‌اش نماز نخواند تا این سند مظلومیت برای او همواره مانـدگار شود؛سـرانجام او را بـدون اطلاع خلیفه به خاک سپردند و چون عثمان اطلاع یافت، به شدت ناراحت شـد و اعتـراض نمـود. عمار یاسر گفت: ابن‌مسعود خـودش بـا مـن پیمـان بسـته و وصـیت کـرده بـود کـه بـه تـو خبـری ندهم.(نک: ابن ابی الحدید، ۳/ ۴۲وامینی، ۹/ ۱۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

مصحف ابن‌مسعود

در میان مصاحف صحابه در منابع مختلف سخن از مصحف عبدالله‌بن‌مسعود به میان آمده است که در جریان توحید مصاحف، وی به درخواست عثمان مبنی بر تحویل آن توجهی نکرد که این اقدام منجر به مضروب شدن وی توسط عثمان شد.(ابن‌ابی‌داود،۱۳- ۱۸) اما برخی روایات حاکی از تأیید مصحف عثمانی توسط ابن‌مسعود و عدول از موضع پیشین است(همانجا) که این دسته روایات را می‌توان باتوجه به رویکرد امام علی(علیه السلام) تحلیل کرد.

مصحف امام علی(علیه السلام) بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله) مورد پذیرش دستگاه خلافت قرار نگرفت و از ودایع امامت در نزد امامان شیعه شد، بنابراین تا روز ظهور امام زمان(علیه السلام) در نزد خاندان رسالت محفوظ خواهد بود و بنا به دستور حجج الهی، همین قرآن موجود تا روزگار ظهورِ موعود(علیه السلام)، حجّت خواهد بود؛ به نظر می‌رسد ایستادگی ابن‌مسعود به سبب نشان دادن حقیقت برای نسل‌های آینده در مظلومیّت قرآن و عترت بوده است و این مخالفت تا دستور امام علی(علیه السلام) در حمایت مصحف عثمانی برای حفظ جهان اسلام ادامه داشته است.

پرواضح است که جامعهٔ بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله) دچار انحرافاتی شد که می‌توانست نه تنها به هستهٔ اولیهٔ شیعه که در عصر نبوی به وجود آمده بود ضربه بزند بلکه برخی از این بدعتها توانایی از بین بردن اسلام را برای همیشه در پی داشت که در این موارد، موضع امام علی(علیه السلام) مداراکردن با دستگاه خلافت بر خلاف رضایت قلبی بود.

یکی از مسائل مهمی بود که به وسیلهٔ امیرالمؤمنین(علیه السلام) تدبیر شد تا این آیین به سرنوشت اناجیل در مسیحیت دچار نشود اختلاف در کتاب آسمانیِ این آیین بود. بنابراین افرادی مانند ابن‌مسعود برای ثبت حقیقت در تاریخ اقداماتی را انجام داده و سپس به دستور امام موضع مدارا با جریان رایج را در پیش گرفته‌اند.

با این حال به این نکته نیز باید توجّه داشت که گویا ابن‌مسعود به دلیل آگاهی مردم و یا هر دلیل دیگر «معوذتین» را از مصحف خود حذف کرده بود که این اقدام با واکنش اهل‌بیت(علیهم السلام) همراه بوده است؛ مثلاً از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: ابن‌مسعود دو سورهٔ معوذتین را از قرآن حذف کرده بود در حالی که پدرم فرمود: ابن‌مسعود این کار را به رأی خودش

انجام داده است.(نک: قمی، ۲/ ۴۵۰) شاید اعتقاد وي به این که معوّذتین ازتعویذات پیامبر(صلي الله علیه و اله) است، دلیل اقدام اوست.

ابن‌مسعود و تفسیر قرآن

ابن‌مسعود از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و از یاران با وفای امیرالمؤمنین علی-بن‌ابی‌طالب(علیه السلام)[۴] و از مفسران به نام طبقهٔ اول به شمار می‌رود. از لحاظ کثرتِ احادیث تفسیری تالی تلو ابن‌عباس بوده، و دارای مقامی ارجمند در تفسیر قرآن است.تسلط وی در مفاهیم قرآن و علم اسباب النزول، یکی از شاخصه‌های وی به شمار می‌رود.(مسلم،۴/ ۱۹۱۳؛ ابن‌ابی-داود، ۱۴)

وی، از آن جهت که دقیقاً حافظ قرآن بود، مورد توجه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار گرفت و پیامبر(صلی الله علیه وآله) دوست می داشت تلاوتِ قرآن را از زبان او استماع نماید.(قمی، سفینه البحار، ۲/ ۱۳۷) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «من سرّه أن یقرء القرآن رطباً – کما اُنزل – فلیقرأعلی قراءه ابنِ اُمّ عبدٍ » (عاصمی،۳۶) یعنی: اگر کسی می خواهد قرآن را – همان گونه که نازل شده است – تازه و با طراوت قرائت کند باید آن را بر اساس قرائت «ابن‌ام‌عبد» بخواند. شاید همین تأییدها سبب شد شخصیّت مهمی چون ابن‌عباس نیز از او قرآن بیاموزد و در مواردی از قرائت وی پیروی کند.(ابن‌ابی‌داوود، ۵۵)

وی را در تفسیر باید شاگرد مکتب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام) دانست، آن چنان که خود می‌گوید : «تفسیر ۷۰ سوره از قرآن را که از لبان پیامبر شنیده بودم، نزد ایشان قرائت کردم و بقیّهٔ قرآن را در محضر بهترین امّت و داناترین آنان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) فراگرفتم ». (امالی، طوسی،۲/ ۲۱۹) ابن‌عساکر از عبیده سلمانی نقل می‌کند که «از عبدالله بن‌مسعود شنیدم که می‌گفت: اگر کسی داناتر از خود به کتاب خدا می‌شناختم که راهی به سوی او بود، نزد او می‌رفتم؛ کسی از جمع به او گفت: علی (علیه السلام) را چگونه می‌بینی؟ گفت: به او آغاز نمودم و نزد او دانش را فراگرفتم». (همو، ۳/ ۲۵) هم‌چنین زاذان نیز از ابن‌مسعود نقل می‌کند که گفت: «تفسیر ۹۰ سوره را از پیامبر آموختم، ولی قرآن را نزد بهترین مردم پس از

۱- ابوالصلاح حلبی و محدث قمی، عبدالله بن مسعود را از جملهٔ صحابهٔ ثابت قدم و از شیعیان خاص امام علی(علیه السلام) در قرن اوّل توصیف می‌کنند. (نک: حلبی، تقریب المعارف، ۱۶۸ و قمی، سفینه البحار، ۱/ ۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

پیامبر به پایان بردم، به او گفته شد: او کیست؟ گفت: علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام » (همانجا و سعد السعود، ۲۸۵)

از مسروق روایت شده است که علوم و معارف اسلامی در میان صحابه، به شش تن منتهی می‌شود: حضرت علی (علیه السلام)، عمر، عبدالله بن مسعود، أبّی بن کعب، ابی الدرداء، و زید بن ثابت، وعلم همهٔ آنها به دو نفرصحابی می‌رسد: علی (علیه السلام) و عبدالله بن مسعود. (حجّتی ، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، ۳۱)

این روایت به گونه‌ای دیگر هم از مسروق نقل شده است که می‌گوید: دانش به سه نفر ختم می‌گردد، علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه السلام) که عالم مدینه، عبدالله بن مسعود عالم عراق و ابو الدرداء عالم شام؛ هرگاه اینان با یکدیگر بنشینند؛ دو دانشمند عراق و شام از عالم مدینه پرسش نمایند، ولی او از آنان چیزی نمی‌پرسد. (ابن‌عساکر، ۳/ ۵۱)

نکتهٔ مهم در روش شناسی تفسیر عبدالله‌بن‌مسعود، پرهیز او از مراجعه به اهل کتاب است؛ نیک می‌دانیم برخی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) با مراجعه به اهل کتاب، سعی در تفسیر قرآن با رویکرد رجوع به آثار یهود و نصارا را داشتند که این اقدام با منع صریح رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روبرو شد.[۵] با این حال بسیاری از صحابه در حیات و بعد از حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) از این مهم سرباز زدند، در این میان نام ابن‌مسعود با عنوان پیروان کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌درخشد؛ از او نقلی این چنین صریح آمده است که به مسلمانان می‌گفت: «مسائل خود را از اهل کتاب نپرسید، چگونه آنان که خود را گمراه ساخته اند، می‌توانند شما را هدایت کنند و خالصانه شما را پند دهند؟! پس، گاهی حقی را می‌گویند و شما تکذیب می‌کنید و گاهی باطلی را می گویند و شما می‌پذیرید». (عسقلانی، ۱۳/ ۲۸۱)

جلال‌الدین سیوطی، بعد از نام بردن خلفای چهارگانه[۶] در یک تقسیم بندی ده گانه، ابتدا از ابن‌مسعود به عنوان مفسّر قرآن یاد می‌کند. ذهبی نیز، در تقسیم بندی ده گانهٔ خویش نسبت به امتیاز در کثرت نقل روایات تفسیری بعد از امام علی (علیه السلام) از ابن‌مسعود یاد می‌کند و ابی-

۱- نمونهٔ مشهور آن استنساخ خلیفهٔ دوّم از کتای یهودیان بود که با برخورد شدید رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همراه بود. (نک: ابن‌کثیر، ۲/ ۴۶۷)

۲- در تقسیم بندی و بینش سیوطی نسبت به بحث امامت، امام علی (علیه السلام) به عنوان چهارمین خلیفهٔ پیامبر (صلی الله علیه وآله) طرح می‌شود ، با این حال، او در این تقسیم بندی اذعان دارد که از میان خلفای چهارگانه از (امام)علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیشتر از سایر خلفا روایات تفسیری نقل شده و تفاسیر روایت شده از سایر خلفا به غایت اندک است . (نک: سیوطی، الاتقان، ۴/ ۲۰۴)

بن‌کعب و ابن‌عبّاس را در ردیف سوّم و چهارم معرفی می‌کند؛ بر همین اساس در کتاب خود بیشتر از شش نفر[۷] دیگر به چهارنفر نخست می‌پردازد و انگیزهٔ خود را از این اقدام تأثیر آنان در طول تاریخ مدارس تفسیری در شهرهای مختلف، می‌داند که در ادامه اشاره خواهد شد.

از ابوالبُحتری نقل شده است که به علی(علیه السلام) عرض کردند: ما را دربارهٔ ابن مسعود آگاه فرما، فرمود: «علم القرآن و السّنه، ثمّ انتَهی و کفی بذلک علما».(زرقانی، ۱/ ۴۸۳) یعنی: قرآن و سنت را آموخت،سپس دانش خود را به نهایت رساند،پس از نظر علمی به حد کفایت رسید.

از ابن‌مسعود روایت شده است که گفت: «والذی لا اله غیره ما نزلت آیه من کتاب الله الا و أنا اعلم فیمن نزلت و أین نزلت و لو أعلم مکان أحد اعلم بکتاب الله منّی تناله المطایا لأتیته» یعنی: سوگند به آنکه جز او خدایی نیست، هیچ آیه ای از کتاب خدا نازل نشد، مگر این‌که می دانم دربارهٔ چه کسی و کجا نازل شده است؛ و اگر کسی را بشناسم که نسبت به کتاب خداوند ازمن داناتر و دسترسی به او باشد به نزدش خواهم رفت.

حذیفه[۸] می‌گفت: «انّ عبدالله کان من أقربهم وسیله و اعلمهم بکتاب الله عزوجل ». (قمی، سفینه البحار، ۲/ ۱۳۸) یعنی: عبدالله بن مسعود در میان اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به عنوان نزدیکترین وسیله و عالم‌ترین مردم به قرآن بود.

چگونگی کسب معارف قرآن

نقل‌های مختلف، دربارهٔ شأن علمی و قرآن دانی عبدالله‌بن‌مسعود حاکی از تلاش او در مسیر کسب علوم قرآنی است؛ نگاه وی به قرآن آن‌گونه که خود می‌گوید به این ترتیب است که می‌گفت: «من اراد علم الاولین و الاخرین فلیتدبر القرآن ». (حجتی، سه مقاله، ۳۳) یعنی: آنکه خواهان علم اولین و آخرین است باید در قرآن کریم تدبّر نماید. بر همین اساس تعدادی از صحابه، به شکل ویژه که دقیقاً نام آنها در تاریخ نیامده است به عنوان کسانی معرفی می شوند که آیات قرآن را به شکل ۱۰ آیه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرا می‌گرفتند. از ابن‌مسعود نقل است که می‌گفت : «کان الرجل منّا اذا تعلّم عشر آیات لم یجاوزهن حتّی یعرف معانیهن و العمل بهن». (طبری،۱/

۳- شش نفر دیگر عبارتند از: انس بن مالک، ابوهریره، عبدالله بن عمر، جابربن عبدالله، عبدالله بن عمرو عاص، عایشه.(نک: عاصمی، ۲۶۳ و قرطبی، ۱/ ۳۵)

۴- نجاشی وی را توثیق نموده است. رجال النجاشی ، نجاشی ص۱۴۷- رجال الطوسی، شیخ طوسی ص۳۷

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

۲۷) یعنی: هریک از ما هر گاه ده آیه را فرا می‌گرفت تا وقتی که در مورد آنها معرفتی بـه هـم نمـی-رساند و خویشتن را بدان عملاً پای بند نمی ساخت، از آن پا فراتر نمی‌گذاشتند.

شخصیت حدیثی ابن‌مسعود

نقل و تدوین حدیث، اگر چه باتوجّه به واکنش دستگاه خلافت بعد از پیامبر(صلی الله علیـه وآله) باچالشی جدی مواجه شد اما در شیعه اهتمام انتقال معارف توسط امامان و صـحابهٔ آنـان بـا وجود همهٔ محدودیت‌ها به چشم می‌خورد.

دستور امام علی(علیه السلام) به «سلیم‌بن‌قیس هلالی» مبنـی بـر نگـارش رخـدادها بعـد از نبی(صلی الله علیه وآله) نشان می‌دهد منع تدوین و نقل احادیث هیچ‌گـاه در شـیعه جـدی تلقـی نشد و با وجود موانع بسیار انتقال احادیث و روایات به نسل دیگر از تکالیف یاران امام بوده است.

ابن‌مسعود هم در این چرخه نقشی مهم دارد تا جایی که کتاب‌های معتبر اهـل‌تسـنن نیـز بـه نقل حدیث از وی پرداخته‌اند.

از میان ۸۴۸ حدیث منقول از عبدالله‌بن‌مسعود، ۶۴ مورد، محل اتفاق بخـاری و مسـلم، ۲۱ حدیث از منفردات بخاری و ۳۵ حدیث از متفردات مسلم است.(عسقلانی، تهذیب التهـذیب،۶/ ۲۷)

جمع بسیاری از صحابه مانند: ابن‌عباس، ابوسعید خدری، عبدالله‌بن‌عمر، عبدالله‌بـن‌زبیـر، ابو موسی اشعری، انس‌بن‌مالک، جابربن‌عبدالله انصاری و... از وی به نقـل حـدیث پرداختـه‌انـد. هم‌چنین بسیاری از تابعان مانند: علقمه بن قیس، اسودبن‌یزید، زیدبن‌وهب، عبـدالرحمن‌بـن‌ابـی-لیلی، ابوالاسود دوئلی و عبیده سلمانی از او حدیث فرا گرفته‌اند.(رازی، ۵/ ۱۴۹ و طوسی،۲۳)

در احادیث ابن‌مسعود موضوعات متنوعی چون؛ موضوعات فقهی به خصوص زهد و اخلاق، تفسیر، تاریخ، معرفه الصحابه، ملاحم و فتن‌دیده می‌شود.

علاقه به موضوع مهدویت و نقل احادیث بشارت به حضرت مهدی(عجل الله فرجه)کـه از طرق بسیاری روایت شده است از شاخصه‌هـای احادیـث منقـول از ابـن‌مسـعود است. (نک: ابوداود،۴/ ۱۰۶؛ ترمذی،۴/ ۵۰۵)

بسیاري از احادیث وي را در مسانید مختلف به ویژه مسند احمدبن‌حنبل مي‌توان یافت.(ابن-حنبل،۱/ ۳۷۴ - ۲۴۴) یحیي‌بن‌محمدبن‌صاعد در اثري مستقل با عنوان مسند عبدالله بن مسـعود احادیث او را رد آورده است. (ذهبی، تاریخ الاسـلام و وفیـات المشـاهیر،۴۵/ ۲۶۳) «مـزّي« نیـز احادیث پراکنده وي در صحاح سـته را گـرد آورده و طبقـه‌بنـدي کـرده اسـت.(همـو،۷/ ۳)علامـه مجلسی در ۱۸ صفحه با عنوان «وصیه النبي إلي عبدالله بن مسعود» از وي این روایت را نقل مـی-کند. (همو،۷۴/ ۱۱۰- ۹۲)

تأسیس مدرسهٔ کوفه

صحابهٔ مشهور با مهاجرت به شهرهای مختلف قلمروی جهان اسلام و طرح دیدگاه‌های خود نسبت به قرآن، در واقع اندک اندک به تأسیس نهضت‌های مختلف نگرش به قرآن، اقدام کردند؛ در این میان عبدالله‌بن‌عبّاس بعد از شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) بصره[۹] را به مقصـد حجـاز تـرک کرد و مدرسهٔ مکه را بنیان نهاد؛ ابی‌بن‌کعب که به علّت حضور در مدینه، قرآن پژوهان او را مؤسس مدرسهٔ مدینه می‌دانند ضلع دیگر این جریان بود؛ بیشـترین عامـل ایـن تحرّکـات علمـی بـه زمـان یکسان سازی مصاحف توسط عثمان برمـی‌گـردد کـه شـورای یکسـان سـازی در اختلافـات بـه او مراجعه می‌کردند.

ابوموسی اشعری را نیز باید موسس مدرسهٔ بصره دانست؛ وقتی خلیفهٔ دوّم مغیـره را از ولایـت بصره عزل کرد، ابوموسی را به این کار گماشت؛ حضـور وی در بصـره باعـث انتقـال اندیشـه‌هـای منحرف[۱۰] خود به بسیاری از تابعان و تبع آنان شد.[۱۱]

مدرسهٔ شام نیز به اهتمام ابوالدرداء عویمربن عامر خزرجی انصاری، دایر شد که او بر خلاف مخالفت شماری از تابعان، از طرفداران ولایت اهل بیت (علیه السلام) به شمار می‌رود تا جایی که شیخ صدوق او را توثیق کرده است. (نک، همو، امالی، مجلس ۱۸،ص ۶۹)

۱- ابن عبّاس در زمان حکومت ظاهری امام علی (علیه السلام) توسط ایشان به عنوان والی بصره منصوب شده بود کـه بعـد از شـهادت امـام، هیچ ولایتی را نپذیرفت و سعی در نشر علوم فراگرفته از خاندان وحی نمود.

۲- عبدالکریم شهرستانی می‌گوید : از رویدادهای عجیبی که من شنیده‌ام این است که ابوموسی اشـعری دقیقـاً همـان مطـالبی را کـه نـوه‌اش ابوالحسن اشعری (م . ۳۲۴) بیان می‌کرد را انتقال داده است .(همو، ۹۴)

۳- ابن‌حجر عسقلانی می‌گوید: تعدادی از تابعان و اتباع آنان، به دست او تربیت یافته‌اند. (همو، ۵/ ۳۶۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

در کنار این مدارس باید از مدرسهٔ کوفه یاد کرد که بنیان گذار آن عبداللـه‌بـن مسـعود اسـت. مدرسهٔ کوفه، بعد از مکّه مهم‌ترین مدرس از نظر گسترهٔ علوم مختلف است.

ابن‌تیمیه با توجّه به این که داناترین مرد را در زمینهٔ تفسیر به دلیل شاگردی ابـن عبّـاس، اهـل مکّه می‌داند، امّا در اظهار نظری، اصحاب ابن‌مسعود را نیز در شمار داناترین مفسران جهان اسـلام می‌داند. (همو، ۲۴)

در ارزیابی تأثیر هر یک از این مدارس باید گفت از این میان، دو مدرسهٔ کوفه و مکّه بـیش از سایر مدارس شکوفایی چشم گیری داشت و از میان این دو، مدرسهٔ کوفه را می‌تـوان شـاخص‌تـر از مکّه دانست، چه این که مدرسهٔ مکّه یک سال بعد از فقدان ابن عبّاس در سال ۶۸ قمری رو به افول نهاد و بسیاری از شاگردان آن به سایر بلاد، نظیر خراسان، مصر و شام کوچیدند.

در کوفه شماری از بزرگان تابعان از عبدالله‌بن‌مسعود قرائت آموختند و تا چنـدی قرائـت او در کوفه غالب بود، مانند: اسود بن یزیـد، زَرّ ابـن حُبـیش، عبیـد بـن قـیس، ابوعبـدالرحمان سـلمی، ابوعمرو شیبانی و زید بن وهب.(ابن‌ابی‌داوود،۱۳و ابن‌جزری،۱/ ۴۵۸)

در موضوع قرائات رسمی کوفه، قرائت افرادی مانند: عاصم، حمزه، کسایی و خلف از قاریـان عشر، کمابیش در قرائت ابن‌مسعود ریشه دارند.(ابن‌جزری،۱/ ۴۵۹)

از جمله تأثیرات ابن‌مسعود در مدرسهٔ کوفه تربیت شاگردان فراوانـی اسـت کـه هریـک بـرای خود در روایات تفسیری به شهرتی ویژه رسیده‌اند[۱۲] و بسیاری از آنـان در اعتقـاد خـود بـه فرهنـگ تشیّع ثابت قدم بودند؛ در این میان می‌توان از «اسماعیل‌بن‌عبدالرحمان ابو محمّـد قرشـی کـوفی» معروف به «سدّی کبیر»[۱۳] (م. ۱۲۷) یاد کرد که علی رغم گرایش تشـیّع و موضـع گیـری جـدّی در برابر شیخین،[۱۴] مورد توثیق علمای اهل‌تسنن، نظیر: مسـلم، ابـن‌حبّـان و ابـن‌عـدی اسـت. (نـک: معرفت، ۱/ ۲۵۳) سیوطی در به دست آوردن اسناد روایات تفسیری ابن‌عباس، نه طریـق ضـعیف و قوی را برشمرده است که در طریق چهارم از سدّی کبیر به عنوان طریق مورد قبول یـاد مـی‌کنـد کـه

۱- نظیر: علقمه بن قیس نخعی، ابووائل شقیق بن سلمه اسدی کوفی، اسود بن یزید نخعی، مسروق بن اجدع ، عبیده بن عمرو سلمانی، عمرو بن شرحبیل حارث بن قیس جُعفی؛ آنان ٦ شاگرد معروف ابن مسعود به بیان خطیب بغدادی(۱۲ / ۲۹۹) است، جدای از اسامی فوق می‌تـوان از جملهٔ اصحاب دیگر ابن مسعود به این اشخاص اشاره کرد : قیس بن ابی حازم، زِربن حُبیش، ابوشعثای کوفی، محمد بن کعب قُرَظی، و ...

۲ - چون بر سدّه - سکوی درب مسجد جامع کوفه - می‌نشست به سدّی معروف شد. (معرفت، ۱/ ۲۵۳)

۳ - او به صورت آشکار به شیخین بدگویی می‌کرد. (نک: عسقلانی،تهذیب التهذیب،۱/ ۳۱٤)

یکی از دلایل مهم در توثیق طریق سدّی، ذکر سندهایی او از ابن‌مسعود و ابن‌عباس اسـت. (همـو، ۲۰۸/۴)

اگر چه برخی دانشوران وجود مدرسهٔ تفسیری را برای ابن‌مسعود قطعـی نمـی‌داننـد (بابـایی، ۱۷۳) امّا بنا به باور نگارنده، یکی از دلایل انتقـال پایتخـت حکومـت در زمـان امـام علـی (علیـه السلام) از مدینه به کوفه، آمادگی مردم این سامان در پذیرش فرامین امـام (علیـه السـلام) بـود کـه زمینهٔ این آمادگی، مرهون تلاشهای ابن‌مسعود در نشر معارف اسلام اصیل باید دانسـت. دانشـوران شیعه و اهل‌تسنن نقل کرده‌اند که ابن‌مسعود در بسیاری از مواقع، مردم را به رجوع به معلم و مفسّـر حقیقی قرآن، امام علی (علیه السلام) فرا می‌خواند. از او نقل شده است که می‌گفت: «قرآن کـریم بر اساس هفت حرف نازل شده است که هر حرف آن دارای ظـاهر و بـاطنی اسـت وعلـی بـن ابـی طالب ظاهر و باطن تمام آنها را می‌داند».[۱۵]

وثاقت ابن‌مسعود

توثیق یا عدم توثیق عبدالله‌بن‌مسعود موضوعی رجالی است که مقاله‌ای مسـتقل را مـی‌طلبـد اما به سبب فراز و نشیب‌های زندگی او، دو موضع کاملاً متفاوت در این خصوص می‌توان یافت.

در شیعه برخی او را علی رغم مخالفت‌های آشکار وی در برخی امور به سبب همکاری‌هـای با دستگاه خلافت توثیق نمی‌کنند.

وجود احادیث منقول از وی در کتاب‌های معتبر اهل‌تسنن را که در پیشن به آن اشاره شد می‌توان دلیل دیگر این دانشوران دانست.

علامه تستری، به دلایلی که در شیعه بودن ابن‌مسعود مطرح می‌شود خدشه مـی‌کنـد و مـی‌گوید: خبر انکار دوازده نفر به خلافت ابوبکر در منابع دیگر مثل: احتجاج طبرسی ذکر شده و ابن‌مسعود جزء آنها شمرده نشده است و از طرفـی اخبـاری بـر مخالفـت او بـا حضـرت علـی (علیـه السلام) داریم، و روایتی هم که نقل شده با این مضمون که ابن‌مسعود گفته مـن از امـام خـودم، در کارها اذن نمی‌گرفتم همان‌طور که سلمان و عمار می‌گرفتند لذا من توبه می‌کنم، خبر واحد است و نمی‌شود به آن استناد کرد.(همو،۶/ ۶۰۰) آیت الله خوئی هم در کتاب معجم الرجـال او را محـبّ

٤- (نک: ابن‌اثیر، ٤/ ۲۳؛ عسقلانی، الاصابه،۲/ ۵۰۹ ؛ اصفهانی، ۱/ ٦۵ ؛ بلاذری، ۱۰۰)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

حضرت علی (علیه السلام) نمی‌داند و می‌گوید: تابع حضرت نبوده ولی چون در اسناد کتاب کامل الزیارات آمده می‌شود حکم به وثاقت او داد.(همو، ۱۰/ ۳۲۲)

از متقدمان «فضل بن شاذان نیشابوری» از این جهت که وی با خلفا رابطه‌ای دوستانه داشته، او را مورد نکوهش قرار داده است.(طوسی،اختیار معرفه الرجال، ۳۸) در بررسی نگاه وی می‌توان گفت یکی از اقدامات امامان شیعه که دارای ابعاد مختلف است، سفارش ارتباط با دستگاه غاصب خلافت در مواقع ضروری بوده است.

حفظ جان فرد، جلوگیری از برخی انحرافات حکومتی، کاهش تشدید فشارها بر شیعیان و...تنها بخشی از این نوع عملکرد است تا جایی که مثلاً در زندگی علی‌بن‌یقطین ملاحظه می‌شود به اذن امام کاظم(علیه السلام) تا مسند وزارت خلفای عباسی پیش رفت.(نک: مجلسی، ۷۲/ ۳۷۰)

نگارنده بر این باور است بسیاری از نسبت‌های ناروا به او، قرائت، تفسیر و مصحف‌اش به سبب اعتقاد وی به امام علی(علیه السلام)است چرا که در روایات فراوانی در منابع شیعه و یا حتی اهل‌تسنن می‌توانیم این اعتقاد را بیابیم؛ نظیر آن‌چه سیوطی در الدر المنثور می‌گوید:ابن‌مردویه از ابن‌مسعود روایت کرده که گفت: ما منافقین را در عهد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جز با محك دشمنی با علی بن ابی طالب نمی‌شناختیم. (همو، ۶/ ۶۶)

در شیعه نیز شیخ طوسی از جابر و او از ابن‌مسعود نقل می‌کند که پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله)فرمود: «**حَرُمَتِ النَّارُ عَلَى مَنْ آمنَ بي وَ أَحَبَّ عَلِيّاً و تَولَّاهُ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَارَى عَلِيّاً وَ نَاوَاهُ، عَلِيٌّ مِنِّي كَجِلْدَه مَا بَيْنَ الْعَيْنِ وَ الْحَاجِبِ**».(همو، الامالی، ۲۹۵) آن چنان که پیشتر اشاره شد بیان امام علی(علیه السلام) مبنی بردلیل خلقت زمین و نزول برکات آسمانی به خاطر هفت نفرکه یکی از آنها عبدالله‌بن مسعود است، حاکی از اهمیت جایگاه وی است. «**كانَ هؤُلآءِ مِمَّنْ خُلِقَتْ الْأَرْضُ لَهُمْ وَ بِهِمْ يُمْطَرُونَ وَ يُنْصَرُونَ وَ عَلي اِمامُهُمْ**».(قمی،سفینه البحار،۳/ ۱۳۹)

هم‌چنین عملکرد مثبت وی در روزهای نخست غصب خلافت و سخنرانی ۱۲ نفر از شیعیان در جمع مهاجر و انصار با اجازهٔ امام علی(علیه السلام)، استدلال دیگر ماست. «..**ثُمَّ قَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ قَدْ عَلِمْتُمْ وَ عَلِمَ خِيَارُكُمْ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَقْرَبُ إِلَى**

رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ إِنَّمَا تَدَّعُونَ هَذَا الْأَمْرَ بِقَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ تَقُولُونَ إِنَّ السَّابِقَةَ لَنَا فَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْكُمْ وَ أَقْدَمُ سَابِقَةً مِنْكُمْ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ فَأَعْطُوهُ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِكُمْ «فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِين». (مجلسی، ۲۸/ ۲۱۳)**یعنی:** ای گروه قریش، شما و نیاکانتان خوب می‌دانید که اهل‌بیت پیامبرتان از شما به پیامبر نزدیک ترند و اگر این خلافت و زمامداری را با حساب خویشاوندی و نزدیکی به پیامبر می‌دانید و می‌گویید که پیشینهٔ شما در اسلام بیشتر است، پس بدانید که اهل‌بیت پیامبرتان به آن حضرت از شما نزدیک‌ترند و نیز در اسلام پیشینه دارتر و پیش گام ترند و علی‌بن‌ابیطالب، پس از پیامبرتان، صاحب این امرخلافت است؛ پس آن‌چه را که خداوند برایش قرار داده است به او بازگردانید و به عقب و زمان جاهلیت بازنگردید که در نتیجه، دچار دگرگونی و انحرافی زیان بار شوید.

هم‌چنین، ابن‌مسعود احادیث سبقت اسلام علي(علیه السلام)، خلافت و ولایت، تقرب، حکمت، و قتال با ناکثین و مارقین و قاسطین را نقل می‌کند.(نک: امینی، ۱/ ۳۳۷)

در مقابل دیدگاه‌های که به نقد عملکرد ابن‌مسعود پرداخته‌اند، دانشورانی چون سیدمرتضی(همو،۴/ ۲۸۳) و علامه مامقانی(همو،۲/ ۲۱۶) از وی به نیکی یاد کرده و او را محبان اهل‌بیت(علیهم السلام) می‌دانند؛ مامقانی می‌نویسد: ابن‌مسعود از کسانی است که خودش از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایتی را نقل کرده که جانشینان وی دوازده نفرند که همان حضرت علی (علیه السلام) و فرزندانش هستند بنابراین نمی‌توان قبول کرد مطلبی را که خودش نقل کرده قبول نداشته باشد و به آن معتقد نباشد.(همانجا)

نتایج مقاله

عبدالله بن مسعود از جمله صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که به علم قرائت به دلیل مصاحبت و ملازمت با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام) آگاه بوده است. بررسی زندگی ابن مسعود را می توان از دو جهت مورد ارزیابی قرار داد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

اوّل: دورهٔ فراگیری: عبدالله بن مسعود در این دوره بعد از مسلمان شدن به فراگیری آموزه‌های وحیانی پرداخت که در این دوره از حیات، وی را همواره ملازم با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امیرمؤمنان(علیه السلام) مشاهده می‌کنیم.

دوّم، دورهٔ شکوفایی: در این دوره که مقارن با فقدان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است، عبدالله‌بن‌مسعودبه عنوان یکی از صحابهٔ صاحب مستقل بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) جلوه می‌کند. اولین اقدام او مخالفت صریح وی با حکومت تشکیل شده در سقیفهٔ بنی ساعده است؛ با این حال بعد از استقرار حکومت، به دستور ابن مسعود امام علی (علیه السلام) در حدّتوان حکومتی را که به نام اسلام در مدینه تشکیل شده است را حمایت می‌کند؛ امّا این حمایت به معنای پذیرش بی چون و چرای قوانین حکومتی نیست، چه این که موارد مختلفی از اظهار مخالفت ها از وی خصوصاً در دوران عثمان، دیده می‌شود که خود حاکی از شرایط نامطلوب جامعهٔ اسلامی است؛ این مخالفت‌ها به حدّی است که سهم او از بیت المال حذف می‌گردد.

در این دوره او، بنیان گذار مکتب کوفه است که می‌توان ازعوامل انتقال پایتخت حکومت امام علی (علیه السلام) در این شهر دانست.

ابن‌مسعود از جمله هفت نفري است که از اميرالمؤمنين علي(علیه السلام) منقول است که فرمود: به برکت او و ابوذر و مقداد و حذيفه و سلمان وعمار برکات آسمان نازل مي‌شود و امام ايشان من هستم.

مواردی در زندگی ابن‌مسعود وجود دارد که حاکی از محبت و اعتقاد او به اهل بیت (علیهم السلام) است نظیر: ۱- حضور در جمعیت دوازده نفرهٔ مخالفان با خلافت ابوبکر، ۲- شرکت در مراسم تشییع مخفیانهٔ حضرت زهرا(سلام الله علیها)، ۳- کفن و دفن ابوذر باتوجه به این‌که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ابوذر خبر داده بود که مؤمنانی تو را غسل و کفن و دفن می‌کند؛ ۴- نقل روایت جانشینان دوازده گانهٔ بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله)،۵- مخالفت آشکار با عثمان؛ در مقابل همکاری‌های او با دستگاه خلافت قبل از عثمان را می‌توان با توجّه به رویکرد اهل-بیت(علیهم السلام) پیرامون برخی اصحاب امری طبیعی دانست؛ نتیجه این‌که دانشوران شیعه دربارهٔ وي اتفاق‌نظر ندارند، اگر چه به نظر می‌رسد می‌توان کلیّت عملکرد او را جز در حذف «معوذتین» که با واکنش اهل‌بیت(علیهم السلام) مواجه شده است، مثبت ارزیابی کرد.

کتاب شناسی

۱- قرآن مجید

۲- ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ق.

۳- ابن‌ابی‌داوود، عبدالله،المصاحف، قاهره،بی‌نا، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م.

۴- ابن‌اثیر، عزّالدّین علی بن ابی الکرام، اسد الغابه، تهران، افست، انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.

۵- ابن‌تیمیه، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، قاهره، مطبعه السلفیه، ۱۳۸۵ش.

۶- ابن جزری، محمد، غایه النهایه، به کوشش:گ. برگشترسر، قاهره، ۱۳۵۱ق /۱۹۳۲م.

۷- ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری بیروت، دار صادر، بی‌تا.

۸- ابن‌طاووس، سیّد رضی الدّین علی بن موسی، سعد السعود، قم، افست منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.

۹- ابن‌عبدالبر،الاستیعاب،به کوشش: البجاوی، بیروت، دار الجیل،۱۴۱۲ق.

۱۰- ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ دمشق، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۵ق.

۱۱- ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.

۱۲- ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.

۱۳- ابن حنبل، احمد، المسند احمد، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

۱۴- اصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۱۵- امین الخولی، دائره المعارف الاسلامیه، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۳ق.

۱۶- امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ق.

۱۷- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اوّل، ۱۳۸۱ش.

۱۸- بخاری، محمدبن اسماعیل،صحیح البخاری،بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

۱۹- بلاذری، احمد بن یحیی بن جبّار، انساب الاشراف، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۳۹۴ق.

۲۰- همو، فتوح البلدان، بیروت، دار الهلال، ۱۹۸۸م.

۲۱- تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین،۱۴۱۵ق.

۲۲- ابوعیسی محمد بن عیسی، ترمذی،سنن الترمذی، به کوشش: عبدالوهاب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۲ق.

۲۳- حجّتی، سیّد محمّدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم،تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش.

۲۴- همو، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، بنیاد قرآن، ۱۳۶۸ش. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین، تقریب المعارف، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۵- خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن علی، تاریخ بغداد، دارالفکر، بی‌تا.

۲۶- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، چاپ اول، انتشارات مدینة العلم، ۱۳۹۸ق.

۲۷- ذهبی، محمّد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، چاپ هفتم، ۱۴۱۰ق.

۲۸- همو، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، به کوشش: عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۰ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]

۲۹- ذهبی ، محمّد حسین، التفسیر و المفسرون، داراحیاء التراث العربی، چاپ اوّل، ۱۳۸۱ق.
۳۰- رازی، ابومحمّد عبد الرحمن، الجرح و التعدیل، حیدرآباد هند، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه، چاپ اوّل،۱۳۷۳ ق.
۳۱- زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی ، ۱۴۱۲ق .
۳۲- زرکلی، خیر الدّین، الأعلام (قاموس تراجم) ، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶م.
۳۳- سیوطی، جلال الدّین، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، چاپ اول، ۱۹۶۷م.
۳۴- سید مرتضی، علی بن الحسین، الشافی فی الامامه، تحقیق: سید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، چاپ دوم، تهران، مؤسسه الصادق،۱۴۱۰ق.
۳۵- شحاته، عبدالله، علوم التفسیر، قاهره، مکتبة نهضة الشرق ، ۱۹۸۶ ق.
۳۶- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، مصر، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، بی‌تا.
۳۷- عاصمی، احمدبن علی بن احمد، المبانی فی نظم المعانی (مقدمتان فی علوم القرآن)، قاهره، ۱۳۹۲ق.
۳۸- عسقلانی، ابن حجر شهاب الدّین، تهذیب التهذیب، بیروت، دارصادر، ۱۳۲۵ق.
۳۹- همو، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۰۰ق.
۴۰- همو، الاصابة فی تمییز الصحابه، مصر، چاپ اوّل، ۱۳۲۸ق.
۴۱- قرطبی، محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، ۱۳۸۷ق.
۴۲- قمی، علی بن ابراهیم قمی، التفسیر، محقق:طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۳ق.
۴۳- قمی، عبّاس، تتمه المنتهی، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، قم، دلیل ما، چاپ اوّل،۱۳۸۱ش.
۴۴- همو، سفینه البحار، خط زنجانی، افست مروی، ۱۳۵۵ق.
۴۵- همو، الکنی و الالقاب، قم، انتشارات بیدار، بی‌تا.
۴۶- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، امالی، نجف، ۱۹۷۰م.
۴۷- همو، منتهی الآمال، بی‌جا، انتشارات جاویدان، بی‌تا.
۴۸- همو، الخصال، تصحیح و تعلیق: علی اکبرغفاری، قم ، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیّهٔ قم، ۱۴۰۳ق.
۴۹- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، داراحیاء التراث العربی ، ۱۴۱۲ق.
۵۰- طبری، محمّدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۲م.
۵۱- همو،تاریخ الامم و الملوک،به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی،بی‌تا.
۵۲- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، الرجال، نجف، دارالفکر المکتبه الحیدریه، ۳۸۱ ق. ۱۹۶۱م.
۵۳- همو، الامالی، قم، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵۴- همو، الغیبه، به کوشش: الطهرانی و ناصح، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۵۵- مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۵۲ش.
۵۶- مسلم‌بن حجاج نیشابوری،صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۵۷- مزی، یوسف، تحفة الاشراف، به کوشش: عبدالصمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

۵۸- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی،۱۴۰۳ق.
۵۹- معرفت، محمّد هادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی التمهید، چاپ اوّل، ۱۳۷۹ش.
۶۰- نووی، محیی الدّین ابوزکریایحیی، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۶۱- واقدی،محمدبن‌عمر، المغازی، به کوشش: مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق.
۶۲- یعقوبی، احمدبن‌یعقوب،تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.5.6]